



The Challenge between the Intellectuals and the Swordsmen in the Local Chronicles of the Ilkhanid Period

Seyed Abolfazl Razavi¹ Ali Karam Taherian Qalandar²

1. Associate professor of history, Kharazmi University, Tehran, Iran.
Email: Abolfazlrazavi@khu.ac.ir
2. Ph. D in history of Islam, University of Islamic Religions, Tehran, Iran.
Email: taheri.history@gmail.com

Abstract:

One of the influential issues in the administration of society and government in Iran during the Islamic era is the competition between the members of the court and the military emirs. During the Mongol period, simultaneous with the arrival of the Mongol emirs in Iran, this competition led to the wider dimensions. The Mongol rulers, who needed the military aristocracy to survive, also needed the experience and knowledge of bureaucrats due to the requirements of statecraft. This issue led to a complex situation in the relations between these two groups and their political acts. It also has been the focus of the local historians of the Ilkhanid period. The present article attempts to examine this issue by taking advantage of the descriptive-analytical approach. According to the findings of this study, the local historians of Ilkhanid period have narrated the confrontation between these two groups by addressing the issues such as the violence and severity of the swordsmen, the rivalry and jealousy of officials towards each other, the mismanagement and sometimes inefficiency of bureaucrats, as well as the influence of both groups in relation with the succession.

Keywords: Ilkhanids, bureaucrats, military emirs, local history, political competition.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: Received June, 29, 2021

Received in revised form December, 10, 2021

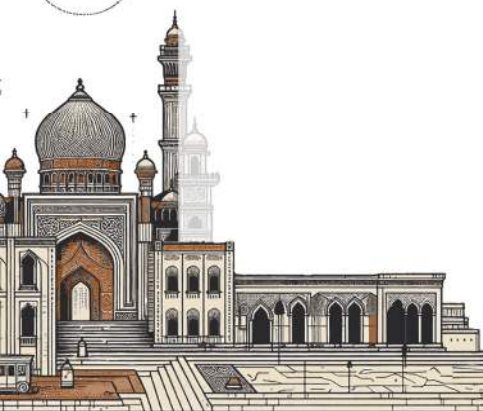
Accepted January, 12, 2021

Published online December, 21, 2024

Cite this article:

Razavi, S. A., Taherian Qalandar, A. (2024). The Challenge between the Intellectuals and the Swordsmen in the Local Chronicles of the Ilkhanid Period. *History of Islam*, 25(4), 169-196.
<https://doi.org/10.22081/hiq.2023.61295.2187>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Bagher Al-Olum
University



ISSN
2783-414X

Publisher: Bagher Al-Olum University. © The Author(s).



تحدي البيروقراطيين والأمراء العسكريين في التواريخ المحلية للعهد الإيلخاني

سيد أبو الفضل رضوي^١ علي كرم طاهريان قلندر^٢

١. أستاذ مشارك، قسم التاريخ، جامعة خوارزمي، طهران، إيران. البريد الإلكتروني: Abolfazlrazavi@khu.ac.ir
٢. طالب دكتوراه بجامعة المذاهب الإسلامية، طهران، إيران. البريد الإلكتروني: taheri.history@gmail.com

الملخص:

من أكثر القضايا المؤثرة في إدارة المجتمع والحكومة في إيران خلال العصر الإسلامي هي المنافسة بين البيروقراطيين والقادة العسكريين. وفي العصر المغولي، ومع وصول نبلاء وأمراء المغول إلى إيران، اكتسبت هذه المنافسة أبعاداً أوسع. كان الحكام المغول، الذين احتاجوا إلى الأرستقراطية العسكرية من أجل البقاء، بحاجة أيضاً إلى خبرة ومعرفة البيروقراطيين بسبب متطلبات فن الحكم. وقد أدى ذلك إلى وضع معقد في العلاقات بين هاتين المجموعتين ووظيفتهما السياسية. وقد جذبت هذه القضية انتباه المؤرخين المحليين في الفترة الإيلخانية أيضاً.

تحاول هذه المقالة دراسة هذا الموضوع من خلال منهج وصفي - تحليلي. وبناءً على نتائج هذا البحث، فقد روى الكتاب المحليون في العصر الإيلخاني المواجهة بين هاتين المجموعتين من خلال تناول مواضيع مثل: العنف والمبادرات القاسية للمناضلين، وجشع وحسد الجهات المعنية تجاه بعضهم البعض، وسوء الإدارة وعدم كفاءة البيروقراطيين أحياناً، ومدى تأثير كلي الفئتين في قضية الخلافة والقضايا المماثلة، والصراع بين الفئتين نفسيهما.

الكلمات المفتاحية: الإيلخانيون، البيروقراطيون، الأمراء العسكريون، التاريخ المحلي، المنافسة السياسية.

معلومات المقالة:

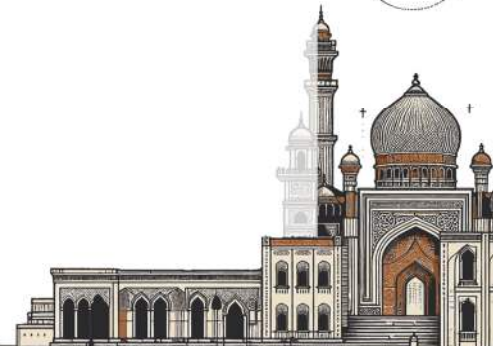
نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٦/٢٩ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢١/١٢/١٠ | تاريخ القبول: ٢٠٢٢/٠١/١٢ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/١٢/٢١

استناداً إلى هذه المقالة:

رضوي، سيد أبو الفضل؛ طاهريان قلندر، علي كرم (٢٠٢٤). تحدي البيروقراطيين والأمراء العسكريين في التواريخ المحلية للعهد الإيلخاني. تاريخ الإسلام، ٢٥ (٤)، ١٦٩-١٩٦. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.61295.2187>

پروژه پژوهشی
پرتال جامع علوم انسانی





سید ابوالفضل رضوی^۱ علی کرم طاهریان قلندر^۲

۱. دانشیار، گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، رایانامه: Abolfazlrazavi@khu.ac.ir
۲. دانش آموخته دکترای دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران، رایانامه: taheri.history@gmail.com

چکیده:

یکی از مسائل تأثیرگذار در اداره جامعه و حکومت در ایران دوران اسلامی، رقابت میان اصحاب دیوان و امرای نظامی است. در دوره مغول، با ورود اشراف و امرای مغول به ایران، این رقابت ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد. فرمانروایان مغول که برای ماندگاری نیازمند اشرافیت نظامی بودند، به دلیل اقتضائات مملکت‌داری، به تجربه و دانش دیوان‌سالاران نیز نیاز پیدا کردند. این امر، سبب شد وضعیت پیچیده‌ای در مناسبات این دو گروه و کارکرد سیاسی آنها پدید آید. این موضوع، مورد توجه محلی‌نگاران دوره ایلخانی نیز قرار گرفته است. مقاله حاضر، می‌کوشد با رویکرد وصفی-تحلیلی به بررسی این موضوع بپردازد. بر پایه یافته‌های این پژوهش، محلی‌نگاران دوره ایلخانی با پرداختن به مقولاتی همچون: خشونت و شدت عمل اهل شمشیر، سعایت و حسادت مقامات نسبت به یکدیگر، سوءتدبیر و گاه ناکارآمدی دیوان‌سالاران، چگونگی اثرگذاری هر دو طیف در امر جانشینی و مسائلی از این دست، تقابل میان این دو گروه را روایت کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ایلخانان، دیوان‌سالاران، امیران نظامی، تاریخ محلی، رقابت سیاسی.

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

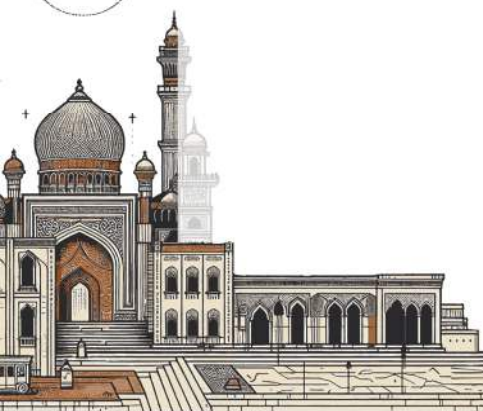
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

استناد:

رضوی، سید ابوالفضل؛ طاهریان قلندر، علی کرم (۱۴۰۳). چالش اهل قلم و اهل شمشیر در تواریخ محلی عهد ایلخانان. ۲۵(۴): ۱۶۹-۱۹۶.
<https://doi.org/10.22081/hq.2023.61295.2187>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴۷

نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم



مقدمه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ سیاسی ایران در دوران‌های مختلف و در روزگار حاکمیت سلسله‌های گوناگون، درگیری و کشمکش بر سر قدرت بین سران کشوری (درباریان، وزیران، منشیان و دیگر کارگزاران دولت) و سران لشکری (رؤسای نظامی و فرماندهان لشکر) بوده است و هر زمان قدرت شاه دچار ضعف می‌شد، این دو گروه برای تثبیت موقعیت و حفظ قدرت خویش، در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده و با به پیش راندن شاهزاده‌ای، سعی می‌کردند در زیر سایه او، قدرت را به دست گیرند.

در سال‌های آغازین حاکمیت مغول در ایران، مهم‌ترین مشغله امرای مغول، حضور در صحنه‌های جنگ با: مصر، الوس^۱ جوچی^۲ و نیز برخی حکومت‌های محلی مانند اتابکان فارس (۵۴۳-۶۸۵ق) بود و به همین دلیل، آنها مجالی برای پرداختن به امور دیوانی و احیاناً رقابت و کشمکش با دیوانیان نیافتند؛ اما با فروکش کردن نسبی عملیات جنگی، به‌خصوص در زمان اباقاخان^۳ (۶۶۳-۶۸۰ق) و تثبیت موقعیت دولت ایلخانی (۶۵۴-۷۳۶ق)، امرا که در مقایسه با قبل کمتر درگیر مسائل نظامی بودند و درضمن، تلاش‌های خود را عاملی مهم در تشکیل دولت ایلخانی می‌دانستند، به‌تدریج به دخالت در امور کشور روی آوردند. از اینجا بود که زمینه برای قرار گرفتن آنها در کنار دیوان‌سالاران و رقابت آشکار اهل قلم و اهل شمشیر فراهم شد. برای امرای مغول، قابل تصور و قبول نبود که مقام و مرتبه خود را به‌عنوان مقرب‌ترین افراد به خان، به‌عنصر دیگری، یعنی وزیر و همکاران دیوانی او واگذار نمایند. به علاوه، آنها هنوز پایبند اندیشه تمرکزگرایی و اشرافیت ایلی خود بودند و این رویه، با شیوه تفکر و عمل دیوان‌سالاران ایرانی در تعارض بود.^۴

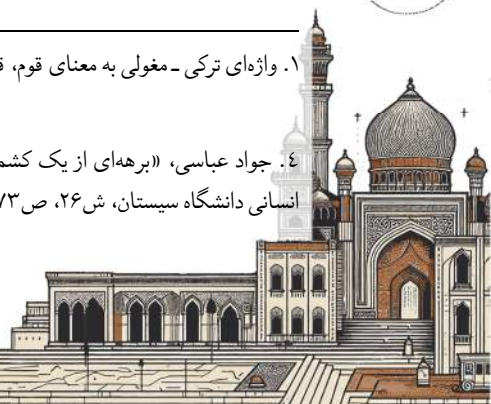
چنانچه وزیران از موضع برتر سر رشته امور را در دست می‌گرفتند، این برتری به رویارویی با امرا به منظور تهدید منافع و موقعیت آنها بود و وزیر فرجامی ناگوار می‌یافت؛ به‌ویژه اگر میان امرا اجماعی بر ضد وزیر شکل می‌گرفت.

۱. واژه‌ای ترکی - مغولی به معنای قوم، قبیله و جماعت است.

2. Jochi.

3. Abaghakhan.

۴. جواد عباسی، «برهه‌ای از یک کشمکش تاریخی؛ بررسی مناسبات وزیران و امیران در عصر ایلخانی»، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان، ش ۲۶، ص ۱۷۳.





برخورداری امیران از چنین جایگاهی از یک سو، و تلاش دیوان سالاران ایرانی برای مهار قدرت و نفوذ آنها از دیگر سو، ابعاد وسیعی به این کشمکش بخشید. البته باید به این نکته توجه داشت که میان برخی امیران و وزیران نیز مناسبات نزدیکی وجود داشت؛ زیرا گاهی عناصر دیوانی حاضر به همکاری در جهت تأمین منافع امرا می شدند و این از نظر امیران مغول، ایده آل بود؛ اما اگر آنان کمترین بی اعتنایی به امیران مغول و سیاست های آنان نشان می دادند، مورد قهر و دشمنی قرار می گرفتند.^۱ تقریباً در سرتاسر دوره ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ق)، این شرایط اصطکاک بر سر منافع قدرت به وضوح مشاهده می گردد و هرازچندگاهی طومار زندگی یکی از وزرا به دست یک مقامی نظامی به بهانه های مختلف در هم پیچیده می شد و وزرا قربانی مطامع رقبا، به خصوص طبقه رقیب آنان در ساختار قدرت، یعنی اهل شمشیر می شدند.

نوشته پیش رو، با رویکرد توصیفی-تحلیلی، ضمن تبیین و تفسیر مؤلفه های این چالش از قبیل: امنیت، روحیه نظامی گری امرا، عدالت، سوء تدبیر وزرا، حسادت و سعایت رقبا و جانشینی حکام، بررسی این فرضیه را در نظر دارد که: مشارکت دو گروه اصلی رقیب، یعنی اهل قلم و اهل شمشیر در ساختار قدرت حکومت ایلخانی و تضاد منافع آنان، سبب ایجاد تقابل میان این دو گروه و در نهایت، توجه ویژه محلی نگاران این دوره به این چالش و انعکاس مؤلفه های آن در نوشته هایشان شد. رسالت اصلی این پژوهش، آن است تا چالش اهل قلم و اهل شمشیر را به عنوان یک بحث پُر دامنه و مسبوق به سابقه را در قالب تواریخ محلی عصر ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ق) مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه تحقیق

درباره اهل قلم و شمشیر در عهد ایلخانان، کتاب ها، مقالات و پایان نامه هایی نگارش یافته است. کتاب تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران نوشته آن. لمبتون^۲ (۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م)، اثری است در حوزه تعاملات و تقابلات اهل قلم و شمشیر؛ اما گستره کار وی، بیشتر بر عصر سلجوقی می باشد و به دوره ایلخانان به صورت گذرا نگاه دارد.

۱. همان، ص ۱۷۷.

2. Ann Katherine Swynford Lambton.





تاریخ مغول در ایران اثر برتولد اشپولر^۱ (۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م)، با آنکه پژوهشی گرانسنگ برای اثر مغول به شمار می‌رود، اما در حوزه نهاد امارت و وزارت و تعاملات آن دو، مطلب قابل توجهی ندارد. وی به‌طور کلی درباره دستگاه کشوری ایران و ممالک تابعه، وزرای آن عهد، وضع مالی و دستگاه لشکری ایلخانان مطلب دارد؛ ولی به صورت مستقیم در حوزه تعاملات و تقابلات امارت و وزارت در عهد ایلخانان، مطلب قابل توجهی ندارد.

«دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی» نوشته کارلا کلاوسنر^۲، اگرچه درباره ساختار وزارت در عهد سلجوقی صحبت می‌کند، اما از آنجا که ساختار دیوان‌سالاری در حکومت‌های خوارزمشاهیان و ایلخانان، میراثی از گذشته خویش است برای بازشناسی زیرساخت‌های نهاد وزارت و وظایف وزیر، می‌تواند مفید باشد.

کتاب دین و دولت در ایران عهد مغول که جلد دوم آن با عنوان حکومت ایلخانی؛ نبرد میان دو فرهنگ به قلم شیرین بیانی تألیف شده، با رویکرد ملی‌گرایانه نگاشته شده و بیشتر به عناصر دیوان‌سالاری عهد ایلخانان توجه دارد.

رساله جواد عباسی با عنوان «امارت در عهد مغول»، می‌تواند برای شناخت امرای عهد ایلخانی بسیار مفید باشد. عباسی در این اثر، مطالب سودمندی را درباره تعاملات و تقابلات امارت و وزارت عهد ایلخانی آورده است.^۳

مقاله «نزاع قدرت در حکومت سلجوقی به روایت سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری»، از نویسندگان رسول جعفریان و مریم کمالی، به واکاوی تقابل میان امرا و دیوان‌سالاران در دولت سلجوقی از دریچه کتاب سلجوقنامه ظهیر الدین نیشابوری پرداخته است.^۴

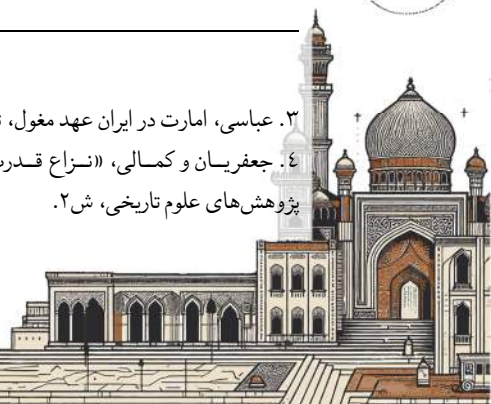
مقاله جواد عباسی و فاطمه حاجی‌آبادی تحت عنوان «وزارت در عصر حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری؛ از زوال ایلخانان تا برآمدن تیموریان» که در آن با ارائه تصویری از نهاد وزارت در این عصر، روابط وزیر با دیگر ارکان قدرت چون نهاد قضاوت،

1. Bertold Spuler.

2. Carla Klausner.

۳. عباسی، امارت در ایران عهد مغول، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، گروه تاریخ، ۱۳۷۹.

۴. جعفریان و کمالی، «نزاع قدرت در حکومت سلجوقی به روایت سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری»، پژوهش‌های علوم تاریخی، ش ۲.





روابط با شرکای وزارت، شاهزادگان و خاتون‌ها، امرا، فرمانروا و نیز نقش فرهنگی - تمدنی وزیران در این دوره تبیین شده است.^۱

مقاله نویسندگان فاطمه رستمی و مهدی فرهانی منفرد تحت عنوان «بررسی شاخص‌های گفتمان وزارت‌محور در قرون میانه ایران تا روی کار آمدن تیموریان» که در آن با توجه به جنبه تقابل گفتمانی نهاد وزارت و امارت، به بررسی شاخص‌های گفتمان وزارت‌محور در حول دو شاخص مهم وزارت، یعنی خرد ملک‌داری و هنر نویسندگی وزیران پرداخته شده است.^۲ مجتبی مینوی در کتاب یادنامه ابوالفضل بیهقی، مقاله‌ای تحت عنوان «ترک و تازیک^۳ در عصر بیهقی»، به صورت گذرا به رقابت اهل قلم و اهل شمشیر اشاره نموده است. هوشنگ خسروبیگی نیز در قسمتی از کتاب سازمان اداری خوارزمشاهیان از امرای مقرب دربار، در دوره خوارزمشاهی یاد می‌کند که گاه در مقام امرای حاجب، صاحب قدرت بسیار می‌شدند و عرصه را بر وزیر تنگ می‌کردند.

مقاله جواد عباسی تحت عنوان «برهه‌ای از یک کشمکش تاریخی؛ بررسی مناسبات وزیران و امیران در عصر ایلخانی»، به جهت مشارکت دو گروه اصلی امیران و وزیران در ساختار سیاسی - اداری حکومت ایلخانی و تفاوت نوع برداشت و افکار و آرای این دو گروه، به تعارض‌ها و رقابت‌های میان این دو گروه اشاره نموده است.^۴ هرکدام از این آثار به‌گونه‌ای گوشه‌هایی از مبحث مربوط به چالش اهل قلم و اهل شمشیر را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما تا به حال، هیچ تحقیق مستقلی با این عنوان و به صورت مشخص و متمایز به مبحث چالش میان اهل قلم و اهل شمشیر در کتب تاریخ محلی دوره ایلخانان نپرداخته است. بنابراین، تحقیق حاضر در این زمینه، کاری متفاوت از دیگر تحقیقات این حوزه به شمار می‌رود.

۱. عباسی و حاجی‌آبادی، «وزارت در عصر حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری از زوال ایلخانان تا برآمدن تیموریان»، ایران‌نامه، ش ۱.

۲. رستمی و فرهانی منفرد، «بررسی شاخص‌های گفتمان وزارت‌محور در قرون میانه ایران تا روی کار آمدن تیموریان»، گنجینه اسناد، ش ۸۵.

۳. غیرعرب و ترک؛ نسل ایرانی و فارسی‌زبانان (داعی الاسلام، فرهنگ نظام، ج ۲، ص ۱۸۵).

۴. عباسی، «برهه‌ای از یک کشمکش تاریخی؛ بررسی مناسبات امیران و وزیران در عصر ایلخانی»، تاریخ و باستان‌شناسی، ش ۲۶.



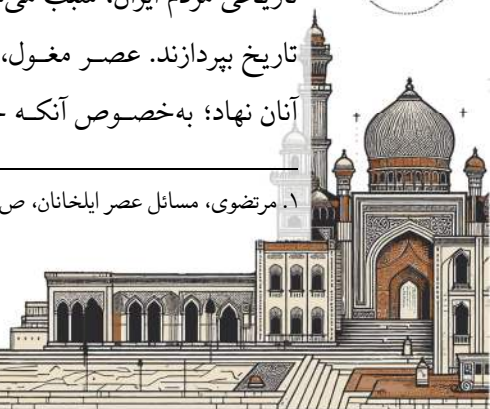


ویژگی‌های تاریخ‌نگاری محلی در عهد ایلخانان

هجوم مغول به ایران، اگرچه با ویرانی و خسارت‌های مادی همراه بود، اما برخی نتایج مثبت در زمینه احیای هویت ایرانی و همچنین دستاوردهای فرهنگی و ادبی را دارا بود که از جمله آنها، رشد تاریخ‌نگاری و رونق بازار علم و دانش پس از فرونشست آتش حملات آنان در دوره جانشینان چنگیزخان در ایران، یعنی ایلخانان بود. در این عصر، در پرتو ملاحظات تاریخی و مقتضیات نوظهور عصری، حکومت‌های محلی نیز جایگاه و کارکرد ویژه‌ای داشتند و در راستای نیازهای حکومت مرکزی، امکان کارکردهای اقتصادی و فرهنگی بیشتری در اختیار داشتند. از این رو، به موازات رونق تاریخ‌نگاری مرکزی و تأثیرپذیری آن از شرایط پس از حاکمیت مغول، تاریخ‌نگاری محلی نیز رشد قابل توجهی داشت.

بی‌شک، عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایجاد این زمینه مؤثر بود؛ عواملی چون: علاقه‌مندی مغولان به بقای ذکر و تخلید نام خود و جاودانه ساختن اعمال و کردار خویش در سرزمینی بیگانه، وقوع حوادث بزرگی چون سقوط حکومت خوارزمشاهیان، تسخیر قلاع اسماعیلیه و از بین رفتن نهاد خلافت اسلامی و نماد آن، برخورد افکار و آگاهی‌های مختلف و ایجاد روابط با ملل اروپایی و دربارهای مسیحی، فضل خاندان جوینی و رشیدی در این باره و تشویق و ترغیب مورخان دیگر، برقراری حاکمیت سیاسی یکپارچه از چین تا سواحل مدیترانه که راه برقراری ارتباطات و مبادلات فرهنگی میان اقوام و فرهنگ‌های مختلف و متنوع این قلمرو را هموار نمود. حمایت و تشویق حکام محلی از مورخان، همه‌وهمه به‌نوعی در پدید آمدن این نهضت تاریخ‌نگاری در سطحی کلی و عمومی و متأثر از آن در سطح محلی، مؤثر بود.^۱ «ذوق و استعداد تاریخی مردم ایران، سبب می‌شد به محض پیدا شدن موقعیتی مناسب، به نگاشتن تاریخ بپردازند. عصر مغول، فرصتی را که ایرانیان همیشه منتظرش بودند، فراچنگ آنان نهاد؛ به‌خصوص آنکه خلافت عباسی به‌عنوان مرکز قدرت و حاکمیت عرب،

۱. مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۳۷۱-۳۷۷.





منقرض شد و زبان فارسی رسمیت یافت. از این رو، نه تنها آثار مورخان محلی این عهد به زبان فارسی تحریر یافت، بلکه برخی آثار تاریخی مؤلفان پیشین نیز به زبان فارسی برگردانده شد.^۱

بر این اساس، مورخان محلی این دوره، تحت تأثیر انگیزه‌ها و عواملی چون: «حب وطن، فضیلت‌نگاری، استقلال‌طلبی، توصیه حکام و فرمانروایان محلی، درخواست حکومت مرکزی، خواهش دوستان و علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ و علایق علمی و مذهبی، به نگارش و تدوین تاریخ پرداختند. ضرورت‌های پرداختن به این امر نیز مواردی مانند: حس وطن‌دوستی، تهیه متون علمی و مذهبی، ذکر برخی مراکز آموزشی، پاسخگویی به رقابت‌ها و هم‌اورد طلبی‌های محلی، حفظ و نگهداری اوقاف، و مسائلی از این دست بود. با این حال، مورخان محلی این عصر در نگارش و نگرش خود، تا حدودی در برخی از زمینه‌ها شیوه متفاوتی را در پیش گرفتند و آثار متفاوتی را خلق کردند.^۲

برخی ویژگی‌های تاریخ‌نگاری محلی این دوره، عبارت‌اند از:

- توجه به باستان‌گرایی و فرهنگ ایران باستان و احیای سنت‌های پیشین؛
- توجه به قدمت شهر و اهمیت آن در گذشته که گاهی آن را با روایات افسانه‌ای و اسطوره‌ای مرتبط می‌سازد؛

- حب وطن: نگارش تاریخ محلی به‌طور معمول توسط فردی صورت می‌گرفت که در آن محل تولد یافته و یا در آنجا زندگی می‌کرده است. این وطن‌دوستی و علاقه به زاد و بوم، از ویژگی‌های مهم تواریخ محلی است و در حقیقت، نمادی از احساس نیاز به ارزشمندی وطن و زاد و بوم از سوی مورخ است؛

- بازتاب اوضاع اجتماعی مردم منطقه و ابعاد زندگی اجتماعی؛

- بازتاب احوال رجال، اعم از: فرمانروایان، شاهزادگان، سرداران، امرا، بزرگان علم و

ادب، شعرا و ادبا، و مشایخ صوفیه و محدثان، فقیهان و دیگر طبقات؛^۳

۱. رضوی و جابری‌نسب، «تاریخ‌نگاری محلی در عهد ایلخانان»، مجله مسکویه، ش ۷، ص ۱۱۶.

۲. چلونگر و دیگران، «تاریخ‌نگاری محلی در دوره مغول و شاخصه‌های آن»، پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، ش ۳، ص ۶۴.

۳. همان، ص ۷۷.





- نگارش تواریخ به زبان فارسی؛

- فرمایشی و دستوری بودن برخی از این نوع نگارش‌ها؛ زیرا بسیاری به دستور و حمایت حکام وقت و یا به منظور تقدیم به آنان تألیف گردیدند؛

- بیان داستان‌گونه شکل‌گیری شهر و ذکر وجه تسمیه آن؛

- بازتاب ویژگی‌های جغرافیای طبیعی محل، وسعت، آبادانی شهر و روستاها، وصف

آب‌وهوای منطقه، نوع زراعت و محصولات و دیگر ویژگی‌ها؛

- بازتاب فضایل، احوال، خلق‌وخوی مردمان شهر، آداب‌ورسوم، باورها و

اعتقادات، زبان و غیره؛

- بازتاب چگونگی بناها، قلعه‌ها، حصاها، کتابخانه‌ها، مزارها،

دروازه‌ها، قنات و مساجد؛

- شرح شورش‌ها، جنگ‌ها، لشکرکشی‌ها، غارت‌گری‌ها و حوادث تاریخی و سیاسی؛

- بازتاب اوضاع اقتصادی، از جمله: ذکر انواع مالیات‌ها و خراج‌ها و نوع مالیات‌گیری،

وضعیت طبقات مختلف جامعه و زندگی توده مردم.^۱

اینک، برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های چالش اهل قلم و اهل شمشیر در تواریخ محلی عهد

ایلخانان مورد اشاره و تبیین قرار می‌گیرد:

روحیه نظامی‌گری و خشونت اهل شمشیر

در مواردی که یکی از ارکان اصلی قدرت در حکومت، یعنی اهل شمشیر و نظامیان، در

سلسله‌مراتب قدرت به جهت برخی عوامل، از جمله ضعف و بی‌کفایتی پادشاه، نفوذ بیشتری

به‌دست آورده و به‌اصطلاح بر ارکان قدرت مستولی می‌شدند، کفه ترازوی قدرت در مقایسه

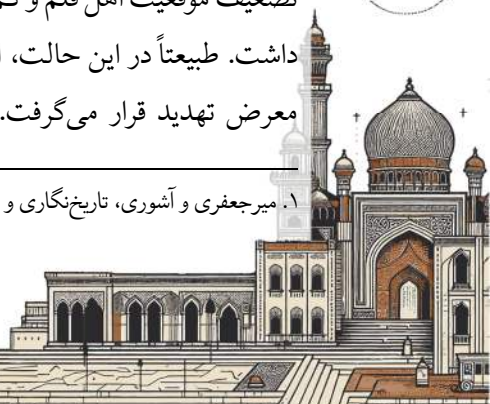
با اهل قلم، به سمت آنان سنگینی کرده و در عوض، سبک‌تر شدن کفه دیگر این ترازو، یعنی

تضعیف موقعیت اهل قلم و کم‌رنگ شدن نقش این طبقه در امور اجرایی حکومت را به دنبال

داشت. طبیعتاً در این حالت، امنیت جانی و مالی آنان از جانب گروه رقیب بیش از پیش در

معرض تهدید قرار می‌گرفت. منشی کرمانی (حدوده ۷۳۰ق)، زمانی که درباره چگونگی

۱. میرجعفری و آشوری، تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان، ص ۷۴.





تسلط قتلغ ترکان (۶۶۶-۶۸۱ق) بر کرمان و گستردن بساط جهان‌داری در این سرزمین سخن می‌گوید، از اقدام این پادشاه در تربیت و به‌کارگیری گسترده ترکان در نیروی نظامی و سلسله‌مراتب بالای حکومتی یاد می‌کند که پیامد این کار، سخت‌گیری‌ها و بدرفتاری‌های زیادی بود که این پادشاه متوجه ارباب قلم و دیوانیان نمود. بر این اساس، وی ابتدا دستور برکناری ضیاءالملک وزیر (۶۴۱ق) و در ادامه، به دار آویختن وی به همراه تیمور ملک (۶۴۱ق) را داد.^۱ با روی کار آمدن ارغون خان (۶۸۳-۶۹۰ق) که با کمک امیر بوقا^۲ (۶۸۷ق) و جمعی دیگر از امرای مغول انجام گرفت، قدرت امرای نظامی در دربار افزایش پیدا کرد. بوقا با توجه به نفوذی که در ایلخان داشت، زمینه‌ساز کاهش قدرت وزیر، یعنی شمس‌الدین محمد جوینی (۶۸۳ق) شد. بنابراین، توطئه‌ها شکل گرفت و تیرهای اتهام بر ضد جوینی کارساز شد. با قتل جوینی، امیر بوقا اختیارات وزیر را بر عهده گرفت.^۳

روحیه و ماهیت سرکش و نظامی‌گری اهل شمشیر نیز در جای خود می‌توانست چالشی بزرگ برای اهل قلم و مزید بر علت باشد؛ به‌خصوص در هنگام به حکومت رسیدن امیر یا پادشاهی جدید بر سریر قدرت، در صورتی که به‌فرض وزیر قبلی در دسته مخالف این حاکم جدید قرار داشت. به‌طورمعمول، اهل قلم، به‌ویژه وزرا، جزء اولین کسانی بودند که قربانی این دسته‌بندی‌های سیاسی می‌شدند.

منشی کرمانی (حدوده ۷۳ق)، در شرح سلطنت قتلغ سلطان خواجه جوق (۶۴۸-۶۳۳ق)، یکی از اقدامات مهم وی را پس از غلبه بر سریر سلطنت، استخدام گسترده و بدون ملاحظه ترکان در امور حکومتی و رساندن آنها به مناصب بالای دولتی و اجرایی می‌داند. به‌ظاهر، آن‌گونه‌که از فحوای کلام منشی کرمانی در ادامه برمی‌آید، این است که پیامد این تصمیم پادشاه در میدان دادن به این طایفه، علاوه بر سوق دادن حکومت وی به سوی مشی نظامی‌گری، چندان

۱. منشی کرمانی، سمط‌العی، ص ۲۹.

2. Bogha.

۳. وصاف الحضرة، تجزیه الأمصار و تزجیه الأعصار، ص ۲۳۰.





برای گروه‌های دیگر، از جمله اهل قلم، چندان خوشایند نبوده؛ چراکه وی در عوض، سخت‌گیری‌های زیادی را متوجه ارباب قلم نموده است:

«... و در تربیت اتراک باقصی الغایه رسید و غلامان بسیار خرید و ایشان را برکشید و هریک را به منصبی بلند و ارجمند رسانید و با طوایف تاجیکان، عموماً و ارباب قلم، خصوصاً صافی نبود...»^۱

منشی کرمانی (حدوده ۷۳ق)، روحیه خشن و نظامی‌گری سلطان قطب‌الدین (۶۵۶-۶۴۸ق) را سبب اعمال سخت‌گیری‌های فراوان وی بر اکابر و اعیان و درباریان، از جمله اهل قلم می‌داند:

«و سلطان قطب‌الدین بغایت مهیب و غضوب و صاحب سطوت بود و اعیان و ملوک و وزرا را در بارگاه بر ملا جفا گفتی و بمقراض دشنام‌های فاحش کسوت عرض ایشان را همواره دریدی و تأدیب و مالش او بچوب صدگان و دویست‌گان بودی...»^۲

منشی کرمانی (حدوده ۷۳ق) در ادامه گزارش‌های متعدد خود، از عملکرد سخت‌گیرانه وی در حق متصدیان حکومتی، جنبه‌های دیگری از سخت‌گیری‌های این سلطان را در حق عاملان مختلف حکومتی ذکر می‌کند که به‌طور طبیعی، وزیری چون مولانا فخرالدین ختتی (حدود ۶۵۴ق/۱۲۵۷م)، نمی‌توانست از این حسابرسی‌های شدید سلطانی جان سالم به در برد:

«... و متصدیان اشغال و متصرفان اعمال را در عقابین مصادره کشید... و خزائن را بنقود مختوم و عقود منظوم مشحون کرد و مولانا فخرالدین ختتی را در قید اسار و حبس و اضطراب گرفتار گردانید...»^۳

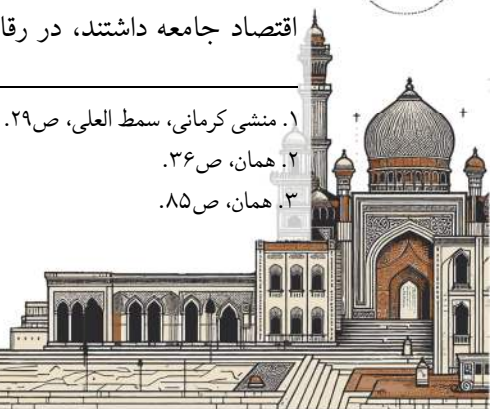
حسادت و سعایت رقیبان

به‌طور معمول، دولتمردان و رجال دوران میانه، حسب جایگاه و کارکردی که در سیاست و اقتصاد جامعه داشتند، در رقابت و چه بسا حسادت بودند؛ تا آنجا که گاه به توطئه علیه

۱. منشی کرمانی، سمط‌العلی، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۸۵.





یکدیگر روی می‌آوردند و موجبات نابودی رقبا، و چه بسا خویشتن را فراهم می‌کردند. نکته‌ای که در این زمینه شایان ذکر است، این است که این توطئه‌ها ممکن است از طرف هم‌صنف خود اهل قلم یا از طبقه رقیب اصلی آنان، یعنی نظامیان باشد که در هر دو حالت، مشکلاتی را برای آنان به‌وجود می‌آورد. بر این اساس، دایره چالش میان امرا و اهل قلم نیز حیطه گسترده‌ای از سلسله‌مراتب بالاتر این طبقه، از وزیر گرفته تا مراتب پایین‌تر را دربرمی‌گرفت و هرکدام از این صنف، به نوبه خود، در تیررس حسد افراد، به‌خصوص اهل سیف بودند، تا به انحای مختلف برای آنها گرفتاری‌هایی به‌وجود آورند. هدف اصلی اهل شمشیر، این بود که در ساختار قدرت، جایگاه تضعیف‌شده و اعتبار ازدست‌رفته خود را با متزلزل کردن جایگاه این طبقه، دوباره به‌دست آورند. جنید شیرازی (حدود ۷۹۵ق)، مال و مکنت و شهرت بالای یکی از قضات شیراز به نام شرف‌الدین محمد بن اسحاق (حدود ۵۸۸ق) را سبب رشک و حسادت بی‌نظیر حاکمان آن زمان شیراز، از جمله اتابک سعد زنگی دانسته و در نهایت، از اقدام این حاکم برای دستگیری و زندانی نمودن وی خبر می‌دهد. البته وی با پا در میانی یکی از بزرگان و شیوخ شیراز به نام زین‌الدین مظفر بن روزبهان (۶۰۳ق)، از زندان اتابک رهایی پیدا کرد.^۱

حسادت و سعایت رقبا در حق ادیب مورخی چون سیفی هروی (حدود ۷۲۱ق) (مؤلف کتاب تاریخ‌نامه هرات) نیز تا آنجا پیش می‌رود که وی را در آستانه قتل به دست یکی از امرای نظامی به نام بوجای^۲ (حدود ۷۱۰ق) قرار می‌دهد. این افراد، سیفی هروی (حدود ۷۲۱ق) را به مواردی چون: طرف‌داری از غوریان، هروی‌ان و نیز ممدوح ملک فخرالدوله (۷۰۵-۷۰۶ق) بودن و سرودن کتابی منظوم به نام سام‌نامه برای جمال‌الدین محمد سام (۷۰۶ق) متهم کردند.^۳ این قضیه، به‌خوبی نشان می‌دهد اهل قلم در راستای فعالیت‌های علمی و ادبی‌شان نیز از جانب اهل شمشیر تحت فشار بوده و از آزادی واقعی برخوردار نبودند. بنابراین، در خلق آثار علمی خود می‌بایست جوانب احتیاط را کاملاً رعایت کرده، در این زمینه ملاحظات را بنمایند.

۱. جنید شیرازی، شد‌الآزار، ص ۲۹۲.

2. Boojay.

۳. سیفی هروی، تاریخ‌نامه هرات، ص ۵۵۳-۵۵۴.





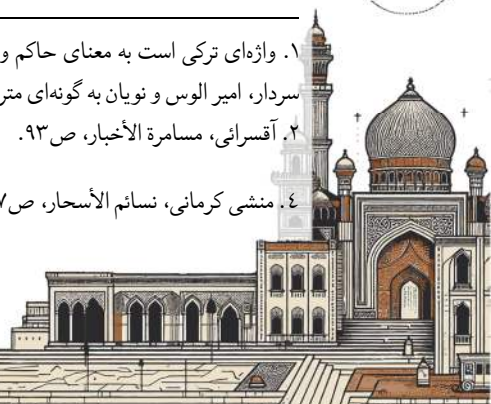
در شرایطی که در دربار سلطانی جایگاه یکی از اهل قلم، از جمله وزرا در نزد پادشاه ارتقا پیدا می‌کرد و به عبارتی موقعیت وی بهبود پیدا می‌کرد، معمولاً حجم گسترده‌تری از این سعایت به سوی وی روانه شده و به گونه‌ای، اجماعی از امیران و فرماندهان نظامی، علیه این مقام دیوانی صورت می‌گرفت. نتیجه آن نیز تا حدودی قابل پیش‌بینی بود؛ یعنی اخلال و افساد کار وزیر و کنار گذاشتن وی از سلسله‌مراتب قدرت. آقسرانی در حین گزارش از امارت معین‌الدین پروانه (۶۷۶ق) در زمان سلطنت غیاث‌الدین کیخسرو (۶۳۴-۶۴۳ق)، همه ارکان دولت، از جمله نائب السلطنه، مستوفی، مشرف الملک و بگلر بیگی^۱ را به گونه‌ای همنوا و هم‌رأی با معین‌الدین پروانه (۶۷۶ق) دانسته، درعوض، اینان به جهت حسادت، مناسبت خوبی با وزیر فخرالدین علی (۶۷۰ق) نداشتند. این حسادت آنان، سبب شد تا به وی تهمت یاغی‌گری و همدستی با امرای مغول زده شده، در نهایت، به عزل این وزیر از منصب وزارت منجر گردد.^۲

منشی کرمانی (حدود ۷۳۰ق)، در گزارشی از عملکرد وزیر غازان،^۳ یعنی سعدالحق والدین (۷۱۱ق)، از شیوه عدالت‌گستری و مبارزه وی با ظلم و فساد در کار مملکت و امور دیوانی تمجید نموده است. البته موفقیت وی در اداره امور نمی‌توانست برای رقیبان و اطرافیان قابل تحمل باشد و پس از ده سال مشارکت و مصادقت میان او و خواجه رشیدالدین وزیر (۷۱۷ق)، کار حاسدان در ایجاد اختلاف میان آن دو بالا گرفت و کم‌کم نظر پادشاه نسبت به وی تغییر کرد و بالاخره دستور قتل وی توسط سلطان ابوسعید (۷۱۷-۷۳۶ق) صادر شد.^۴ ابن‌زکوب شیرازی (۷۵۰ق)، در حین ذکر شرح حال خواجه نظام‌الدین (۶۸۸ق)، وزیر سوغونجاق (حدود ۶۷۰-۶۸۸ق)، حاکم و عامل اباقاخان (۶۸۱-۶۸۳ق) در شیراز، از تدبیرهای عالمانه وی برای سروسامان دادن به امور این دیار تمجید نموده که البته به گفته

۱. واژه‌ای ترکی است به معنای حاکم و فرمانده نظامی ایالات بزرگ و سرحدات و گاه فرمانده کل قوا. این واژه، گاه با سردار، امیر الوس و نویان به گونه‌ای مترادف به کار رفته است (رهبرن، نظام ایالات در دوره صفویه، ص ۲۸).
۲. آقسرانی، مسامرة الأخبار، ص ۹۳.

3. Ghazan.

۴. منشی کرمانی، نسانم الأسحار، ص ۱۱۷.





وی، نتیجه چنین اعمالی سبب بالا رفتن منزلت و قرب این وزیر در نزد مردم شد. گویا تحمل چنین موقعیتی، برای رقیبان دشوار بود. به همین دلیل، جمعی از والیان و حکام فارس از روی حسادت، به قصد سست کردن موقعیت وی در نزد ایلخان، روانه اردو شدند.^۱

منشی در نقلی، غارت خان ومان و اموال فخرالدین (۷۰۰ق)، وزیر محمدشاه قراختایی (۷۰۲-۶۹۵ق) و اتباع و پسرانش به دست طایفه‌ای از ترکمانان و قنقلی‌ها را ناشی از بخل و حسدی می‌داند که افرادی چون ناصرالدین ضیاءالملک علی‌بن ابی‌بکر طالبی (حدود ۷۴۰ق) و نصره‌الدین یولکشاه (۷۳۰ق)، در حق وی اعمال کردند. در نهایت، وی و اتباعش گرفتار قهر پادشاه گشته، همگی کشته شدند.^۲

آقسرائی (حدود ۷۷۵ق) در حین گزارش از حوادث سلطنت ابوسعید بهادرشاه (۷۳۶-۷۱۷ق)، از قلع و قمع چندین تن از اکابر و صدور دیوان مانند: جلال توره (۷۱۷ق)، مبارکشاه (۷۱۷ق) و برجسته‌تر از اینان، یعنی خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۷۱۷ق)، به جهت سخن‌چینی و حسادتی که معارضان و مخالفان این اهل قلم در حق آنان کرده بودند، خبر می‌دهد: «و او را نیز به تهمتی فاسد منسوب و متهم گردانیدند... و بتیغ جان‌فرسای، وداع تن کرد...»^۳

منشی کرمانی در موضعی، علو مقام معنوی عارفی چون شهاب‌الدین یحیی سهروردی (۵۸۷ق) و عدم تحمل درک این موقعیت والای معنوی توسط بدخواهان و همگان را سبب بدگویی از وی در نزد سلطان وقت (احتمالاً صلاح‌الدین ایوبی) (۵۶۹-۵۸۹ق) می‌داند که ادامه این رویه، سبب ایجاد چالش برای این حکیم بزرگ در رابطه با مقام سلطانی شد. در نهایت، کار به جایی رسید که سلطان مذکور حکم قتل این عارف بزرگ را صادر نمود.^۴

همه موارد فوق، در باب سعایت در حق اهل قلم، درحقیقت، حاوی این مطلب کلی است که اهل قلم، به‌خصوص در طول حیات سیاسی و علمی خود، آماج اتهامات گوناگون و گاه بی‌اساس رقبا قرار گرفته و در این بین، زندگی پُرچالشی را تجربه کردند؛ اتهاماتی که

۱. ابن‌زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۶۶.

۲. منشی کرمانی، سمط‌العلی، ص ۸۵.

۳. آقسرائی، مسامرة الأخبار، ص ۳۱۴.

۴. منشی کرمانی، درة الأخبار، ص ۸۳.





شاید در اصل، وجود خارجی نداشت؛ اما دست‌کم برای شکستن سطوت و عظمت علمی آنها و یا خارج نمودن آنان از صحنه قدرت و سیاست توسط رقبای آنها، به‌خصوص از ناحیه اهل شمشیر، کافی بود. بدین ترتیب، عرصه زندگی را بر این طایفه تنگ کرده، هریک از آنان را به بهانه و شیوه‌ای، مجازات نمودند.

مسئله جانشینی حکام

کشمکش‌های حکام و فرمانروایان برای رسیدن به قدرت و تسلط بر تخت سلطنت که به پیروزی یکی از طرف‌های رقیب منجر می‌شد نیز می‌توانست درنهایت، به صورت امری چالشی برای اهل قلم در آید. توضیح اینکه بعد از پیروزی حاکم غالب، به‌طور معمول، نوبت به تسویه حساب‌های شخصی در حق حاکم مغلوب و اطرافیان و احفاد وی می‌شد که در این حالت، اهل قلم که از حاکم مغلوب حمایت کرده بودند، در دایره این تسویه حساب‌های شخصی قرار می‌گرفتند. آقسرائی از اقدام ارغون^۱ (۶۸۳-۶۹۰ق) در انتقام گرفتن از شمس‌الدین صاحب دیوان (۶۸۳ق) به بهانه همکاری وی با سلطان احمد تکودار^۲ (۶۸۳-۶۸۰ق)، رقیب و مخالف وی در سلطنت، بعد از تکیه زدن بر سریر قدرت خبر می‌دهد: «... و او را به درجه شهادت و به دارالقرار آخرت ملحق نمود.»^۳

بر این اساس، می‌توان چنین دریافت نمود که با جابه‌جایی قدرت و غلبه یک حاکم بر دیگری، اوراق سرنوشت وزرا و اهل قلم نیز دچار دگرگونی گشته، اینان به دلیل نزدیکی با بالاترین مقام حکومتی، جزء اولین افرادی بودند که در مظان اتهام و انتقام‌گیری بیشتر از دیگران قرار می‌گرفتند.

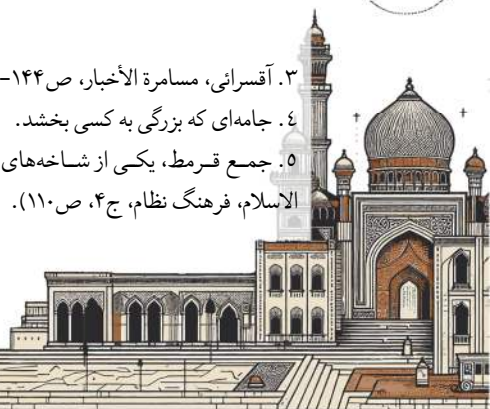
منشی کرمانی، علت قتل حسنک وزیر (۴۲۳ق) توسط سلطان مسعود غزنوی (۴۲۱-۴۳۲ق) را جانب‌داری وی از سلطان محمد (۴۲۱ق)، برادر و رقیب وی می‌داند. البته اتهاماتی چون پوشیدن خلعت^۴ مصریان و سلوک در مذهب قرمطی^۵ توسط حسنک

1. Arghoon.
2. Tekoodar.

۳. آقسرائی، مسامرة الأخبار، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۴. جامه‌ای که بزرگی به کسی بخشد.

۵. جمع قرمط، یکی از شاخه‌های مذهب اسماعیلیه که رئیس اولشان، حمدان قرمط بوده است (داعی الاسلام، فرهنگ نظام، ج ۴، ص ۱۱۰).





(۴۲۳ق) نیز چاشنی و مزید بر این علت شد. در واقع، اتهامات فوق، بهانه‌ای بیش برای مجازات این وزیر نبود و علت اصلی قتل وی را باید همان حمایت و پشتیبانی او از سلطنت سلطان محمد قلمداد نمود.^۱

سوء تدبیر و فساد اهل قلم

در بسیاری از موارد، بی‌تدبیری و اتخاذ تصمیمات نادرست و یا سوء استفاده کردن اهل قلم از جایگاه خود، سبب ایجاد مشکلات و مصائب زیان‌باری برای جامعه، و در نتیجه، شدت یافتن اعتراض و نارضایتی مردم از عملکرد آنان می‌شد. در چنین شرایطی، به‌طور طبیعی، عالی‌ترین مقام نظارت بر کارکنان حکومتی، همان شخص سلطان بود که با مشاهده و محرز شدن بی‌کفایتی اهل قلم، به بدترین وجه از آنان انتقام می‌گرفت. بنابراین، بی‌دقتی و عدم تدبیر صحیح توسط وزرا برای امور مملکت‌داری، به یک چالش بزرگ برای آنان در ارتباط با مقام پادشاهی تبدیل می‌شد و پادشاه به جهت جلب رضایت عمومی مردم یا در راستای همنوایی با خواسته همیشگی رقبای آنان، یعنی امیران و فرونشاندن آتش کینه اهل شمشیر، وزیر را قربانی می‌کرد. مؤلف تاریخ‌شاهی علت عزل وزیر ترکان خاتون (۶۵۵-۶۸۱ق)، یعنی خواجه شرف‌الدین حسن (حدود ۶۸۵ق) را شکایت گسترده دیوانیان مبنی بر تصرف اموال و دارایی دیوان توسط وی می‌داند که در نهایت، ترکان خاتون پس از تفحص از حقیقت امر، این وزیر را برکنار کرد و به جای وی، منصب وزارت را به صاحب یمین الملک (۶۶۲ق) سپرد.^۲

لغزش‌های مالی وزرا و دست‌اندازی آنان به اموال مردمی و دولتی، به‌خصوص با توجه به جایگاه مهم وزیر و نقش وی در سامان دادن به امور جامعه و اینکه وی نماد عدالت و پاکدستی بود نیز می‌توانست او را مغضوب مردم و در نهایت، پادشاه نماید و ادامه حیات سیاسی آنان را با مشکل مواجه کند.

۱. منشی کرمانی، نسائم الأسحار، ص ۴۴.

۲. ناشناس، تاریخ‌شاهی، ص ۲۵۵-۲۵۶.





منشی کرمانی در موضعی، در شرح احوال وزیر سلطان محمد خوارزمشاه، (۶۱۷-۵۹۶ق)، نظام الملک محمد بن صالح (حدود ۶۱۴ق)، علت عزل وی را تعدی او به حقوق و مال مردم و نیز حرص و طمع وی در تعرض به اموال دیوانی و نیز گرایش شدید به رشوه بیان می‌کند؛^۱ همان چیزی که برای اشرف الملک فخرالدین علی الجندی (حدود ۶۲۷ق) که در زمان سلطان محمد خوارزمشاه وزیر جند بود، رخ داد. در واقع، ظلم‌هایی که وی متوجه ولایات نمود، او را گرفتار خشم سلطانی نمود.^۲ سعد الدوله (۶۹۰ق)، وزیر ارغون (۶۸۳-۶۹۰ق) نیز در مدت تصدی سمت وزارت، به علت سوءاستفاده از موقعیت و قدرت خود در واگذاری گسترده مناصب دولتی به نزدیکان خویش و نیز تخاصم بیش از حد با مسلمانان، و از طرف دیگر، نفوذ روزافزون وی در دستگاه دولتی، هم‌زمان مورد غضب امرای مغول و مسلمانان قرار گرفت. در این میان، امرای لشکر از بیماری ارغون استفاده کرده، وی را به قتل رساندند.^۳ سوءتدبیر صدرالدین خالد زنجانی (۶۹۷ق)، وزیر وقت گیخاتو (۶۹۴-۶۹۰ق)، در نشر و رواج بدون پشتوانه اسکناس «چاو»^۴ برای حلّ مشکل مالی خزانه نیز که در نهایت، با عدم استقبال عمومی مردم و نیز شکست مواجه شد، از دیدگاه تیزبین و نقادانه مورخی چون آقسرائی (حدود ۷۳۰ق) پنهان نمانده، وی در سطورى چند به سوءتدبیر این وزیر اشاره کرده است:

«او او وزیری بود ناقص‌رای کارافزای، و سوءتدبیر و طمع و تبذیر بر نهاد او غالب، و نه در قول او از معقول حجتی بود واضح، و نه در فعل او از معقول بینتی لایح.»^۵

۱. منشی کرمانی، نسائم الأسحار، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۹۸.

۳. همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۱۸۱.

۵. آقسرائی، مسامرة الأخبار، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.

4. Chaav.





نکته مهم و قابل تأمل در این چند گزارش این است که عدم درک صحیح وزرا از جایگاه خطیر خود و نیز سوءاستفاده از این موقعیت، سبب گردید تا آنان دست به اقداماتی نسنجیده بزنند که ادامه فعالیت آنان را در دستگاه حکومتی با مشکل جدی روبه‌رو سازد و در چالش با حاکم قرار گیرند. نتیجه این چالش نیز با خلع وزیر از قدرت یا قتل وی، رقم می‌خورد.

تلاش برای تأمین امنیت

یکی از حساس‌ترین وظایف اهل قلم، به‌ویژه وزرا، حفظ روابط و چگونگی تعامل آنان با امیران بود؛ زیرا مشغله رسمی ایشان، باعث می‌شد مدام با امیران درگیر باشند. دوستی ایشان با امیران، بدگمانی سلطان و دشمنی سایر امیران را برمی‌انگیخت. به نظر می‌رسد، کار وزیر از این بابت، شبیه راه رفتن روی طنابی باریک‌تر از مو بوده است. خواجه نظام‌الملک (۴۸۵ق)، در نامه‌ای به پسر خود فخرالملک (۴۹۰ق)، او را به عزیز داشتن و احترام گذاردن به امیران لشکر توصیه می‌کند.^۱ از این توصیه اندرزگونه خواجه نظام‌الملک می‌توان چنین دریافت که امنیت شغل وزارت، به طور دائم از جانب امیران نظامی در معرض تهدید است و توصیه خواجه نیز در این مورد، یعنی احترام گذاشتن به رقیب به‌عنوان راه حلی مناسب برای دستیابی به امنیت دائمی از جانب امیران، برای وزیران می‌باشد.

به‌طورمعمول، مجریان امنیت و عامل تأمین آن، بیشتر از دیگران در معرض خطر قرار دارند. در این میان، نقش خطیر وزرا در مملکت‌داری و نیز مسئولیت بزرگی که در تأمین امنیت و آرامش کلی جامعه بر عهده آنها گذاشته شده بود، ناگزیر بیشتر از دیگر اقشار جامعه، امنیت آنان در مناسبات مختلف تهدید می‌شد. نویسنده تاریخ شاهی نقش وزیر را در تأمین امنیت و حفظ آرامش مملکت، حتی پُررنگ‌تر از پادشاه می‌داند و به دلیل همین وظیفه خطیر، وزیر را شریک ملک با پادشاه می‌داند.^۲ وی برای اثبات این مدعا، داستان مجادله سلطان ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ق) با خواجه نظام‌الملک طوسی (۴۸۵ق) را مطرح می‌کند. بدین صورت، زمانی که گروهی از مخالفان خواجه در نزد سلطان نسبت به خواجه سخن چینی کرده، وی را علیه خواجه تحریک کردند، سلطان ملک‌شاه پیغامی تهدیدآمیز به

۱. عقیلی، آثار الوزراء، ص ۲۱۴.

۲. ناشناس، تاریخ شاهی، ص ۷۷.





این مضمون که: «مگر تو در مملکت شریک منی؟ بفرمایم تا دستار از سرت بگیرند»، برای خواجه نظام الملک فرستاد و او را تهدید به عزل از سمت خود نمود.^۱ خواجه نیز با تیزی خاصی، با اتکا بر این اصل که سلطنت بدون وزارت دوام ندارد، به وی پاسخی قاطع و قابل تأمل داد. وی در این پیام، نقش و جایگاه ویژه وزیر را در حفظ و بقای حکومت پادشاه به گونه ای روشن و مشخص بیان نموده، بقا و زوال هریک (پادشاهی و وزارت) را به دیگری وابسته و مربوط دانست: «دستار من و تاج تو، در هم بسته است.»^۲

از این داستان می توان چنین برداشت نمود که به جهت نقش خطیری که وزیر در تأمین امنیت و آرامش جامعه دارد، این مقام وی همواره در معرض تهدید است. در حقیقت، وزرا به معنای واقعی کلمه، هیچ گاه از حاشیه امنیت برخوردار نبودند و هرازچندگاهی به بهانه های مختلف، مورد غضب و خشم اهل شمشیر قرار می گرفتند.

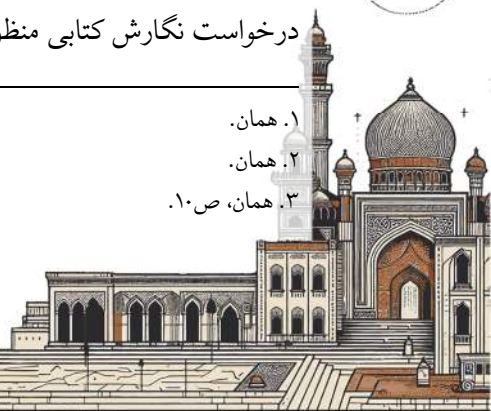
مؤلف تاریخ شاهی (حدود ۶۹۸ق)، در مبحثی با عنوان «اتباع و حواشی ملوک» در اشاره ای به اهمیت منصب وزیر، این طبقه را از لحاظ صعوبت کار و در معرض خطر بودن، از مهم ترین اتباع ملوک می داند؛ چراکه وی چه از جانب پادشاه، مردم و به خصوص نزدیکان پادشاه، در معرض حسادت قرار گرفته و دشمنان وی شبانه روز در ترسیم نقشه برای اخلال در کار، و در نهایت، هلاکت او هستند.^۳ از این گفته مؤلف تاریخ شاهی می توان چنین دریافت که جایگاه و منصب شخصی همچون وزیر، حساس ترین و در عین حال، پرمخاطره ترین جایگاه است و جزئیات اعمال این شخص، در زیر ذره بین تمام اقشار جامعه و به ویژه پادشاه و صاحب منصبان حکومتی است. بدیهی است، هرگونه بی مبالاتی و اهمال در انجام این مسئولیت، می تواند به قیمت جان وی تمام گردد.

سیفی هروی در شرح حال یکی از شعرای دربار فخرالدوله (۷۰۵-۷۰۶ق) به نام صدرالدین خطیب فوشنجی (۷۰۲ق) آورده که وی به جهت سخنوری و طبع شعری وافرش، مورد نوازش و بخشش های خاص ملوکانه این پادشاه قرار گرفت؛ تا جایی که پادشاه از وی درخواست نگارش کتابی منظوم شبیه شاهنامه در شرح حال خاندان وی را تا زمان خودش

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۰.





نمود. صدرالدین نیز این کار را به خوبی هرچه تمام‌تر به پایان رساند؛ اما بر اثر حادثه‌ای مورد غضب سلطان قرار گرفت. بنابراین، از ترس به دربار حاکم سجستان شاه علی‌بن ملک نصیرالدین (حدود ۷۰۰-۷۲۵ق) پناه برد. وی از فخرالدوله نزد این پادشاه گله کرد. شاه علی نیز پس از نوازش این شاعر، در نهایت، از پذیرش وی امتناع کرد. دلیل وی هم این بود که وی همچنان که امروز از صاحب خود با آن همه لطف گله می‌کند، فردا نیز در صورت رنجش از وی، همین رفتار را تکرار خواهد کرد.^۱

داستان فوق نیز مثال بارز دیگری از موقعیت حساس و مخاطره‌انگیز اهل قلم در تعامل با اهل شمشیر و نشان از تزلزل همیشگی جایگاه آنان بود. در واقع، اهل قلم با وجود امتیازات و موقعیت والای خود در جامعه، در ارتباط با مقام نظامی، از هیچ حاشیه امنیتی به معنای واقعی برخوردار نبودند.

در باب تهدید امنیت جایگاه وزیر و تداوم چالش این مقام با اهل شمشیر، نویسنده تاریخ شاهی گفت‌وگوی میان یک خلیفه با وزیرش را مطرح می‌نماید؛ پادشاه با بیان این جمله که ما هردو در یک امر (اداره جامعه) به یک اندازه شریک هستیم؛ اما وزیر با کیاست بلافاصله پاسخ می‌دهد که این گفته شما، تنها در حدّ تعارف و احترامی بیشتر نیست؛ چراکه «کار امیرالمؤمنین فرمان دادن است، بی خوف عاقبت و فکر خاتمت؛ و کار بنده جان دادن است با خوف عاقبت و فکر خاتمت. تو غم جهان از دل خود برگرفته‌ای و بر دل من نهاده‌ای و من دین و دنیای خود به باد داده‌ام و در خدمت تو ایستاده.»^۲

از این گفت‌وگوی میان پادشاه و وزیرش می‌توان این گونه برداشت نمود که اهل قلم به هر اندازه که در سلسله‌مراتب اجرایی حکومت موقعیت و مقام بالاتری به دست می‌آوردند، خطر تهدید امنیت آنان نیز به همین اندازه بالا می‌رفت. شاهد این مطلب، وزرای متعدد ایرانی بودند که با وجود بالا بودن سمت اجرایی آنان، یعنی در رأس نظام دیوان‌سالاری، بیش از دیگر طبقات اهل قلم در معرض تهدید جانی قرار داشته، هریک به بهانه‌ای در رقابت با مقامی نظامی یا به‌طور کلی اهل شمشیر، از صحنه روزگار حذف شدند.

۱. سیفی هروی، تاریخنامه هرات، ص ۴۷۱-۴۷۳.

۲. ناشناس، تاریخ شاهی، ص ۷۷.



نتیجه گیری

در دوره ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ق) به دلیل مشارکت دو طیف از کارگزاران، یعنی دیوانیان یا اهل قلم و امرا یا اهل شمشیر در ساختار اداره امور کشور، و از دیگر سو با توجه به خاستگاه ایلی و اشرافی مغولان و نیز مشارکت گسترده دیوان سالاران ایرانی در اداره امور کشور با امیران و فرماندهان نظامی مغول و نیز تضاد منافع و آرای این دو گروه بر سر اداره امور کشور، بالاتر بودن جایگاه اجتماعی اهل شمشیر نسبت به اهل قلم، تعامل و برخورد میان این دو طبقه را ناگزیر نمود.

با توجه به اینکه یکی از ویژگی‌های تواریخ محلی، نظر به طبقات مختلف اجتماعی و بررسی عملکرد آنهاست، درگیری و کشمکش میان این دو طبقه مهم اجتماعی، یعنی اهل قلم و اهل شمشیر، در دستور کار مورخان محلی نگار این دوره قرار گرفت. بر این اساس، آنان از جوانب مختلف در بیان گزارش ابعاد و زوایای این چالش در زندگی طیف‌های مختلف اهل قلم، از علما و قضات گرفته تا بالاترین مقامات دیوانی، یعنی وزرا در ارتباط با اهل شمشیر سعی نمودند.

در آثار این مورخان، مؤلفه‌هایی چون: امنیت، بی‌کفایتی اهل قلم، روحیه نظامی‌گری اهل شمشیر، مسئله جانشینی حکام، حسادت و سعایت رقبا، از جمله مواردی بود که زمینه‌های چالش میان این دو گروه را در موقعیت‌های مختلف به وجود آورد.

انجام اقدامات حکام و اهل شمشیر در راستای تقویت و تحکیم قدرت خود از طریق میدان دادن به امرای نظامی نیز در افزودن مصایب اهل قلم و وارد کردن زندگی آنان با چالش‌های جدی، مؤثر بود. سعایت و حسادت نسبت به پایگاه علمی، سیاسی و اجتماعی اهل قلم، به صورت مستمر و مداوم و در موارد متعدد نیز مزید بر این چالش‌ها بود.

در صورت حمایت اهل قلم از نامزد مغلوب و درگیری بر سر تصاحب تاج و تخت، حاکم پیروز، اولین افراد طرفدار رقیب خود را مجازات می‌نمود که عموماً طایفه اهل قلم و به خصوص بالاترین مقام اجرایی حکومت، یعنی وزیر وقت بود.

سوء تدبیر و بی‌کفایتی اهل قلم و اجرای تصمیمات ناپخته و به دور از آینده‌نگری نیز سبب تزلزل جایگاه این طبقه، و در نهایت، حذف آنان از صحنه روزگار می‌شد.





موقعیت اهل قلم، به‌ویژه وزرا، به جهت حایل بودن میان پادشاه و امرا و نیز قرابت آنان به پادشاه، سبب سلب امنیت خانوادگی، مالی و جانی از آنان می‌شد و هرازچندگاهی این امنیت به بهانه‌های مختلف در تعارض با مقامی نظامی، از آنان به‌کلی سلب می‌شد.

در نهایت، در یک برداشت کلی از این پژوهش، می‌توان چنین اظهار نمود که در کشمکش میان اهل قلم و شمشیر، چیزی که بیش از همه محرز و تا حدودی قابل پیش‌بینی بود، ختم شدن این درگیری به نفع اهل شمشیر، و در مقابل، تضعیف قدرت و موقعیت اهل قلم از تاراج خان و مان و اموال تا منتهی درجات آن، یعنی مرگ آنان به دست رقیب آنان، یعنی اهل شمشیر بود.



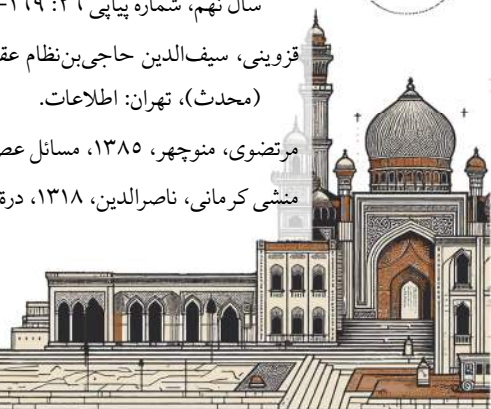
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





منابع

- ابن زکریا شیری، احمد بن ابی العباس، ۱۳۵۰، شیرازنامه، به اهتمام و تصحیح: بهمن کریمی، تهران: مطبعه روشنائی.
- آقسرائی، محمود بن محمد، ۱۳۶۲، مسامرة الأخبار و مسایرة الأخیار، به اهتمام و تصحیح: عثمان توران، تهران: اساطیر.
- جعفریان، رسول و مریم کمالی، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، «نزاع قدرت در حکومت سلجوقی به روایت سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری»، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۵، شماره ۲: ۴۰-۵۸.
- جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم، ۱۳۲۸، شد الازار فی حط الأوزار عن زوار المزار، تصحیح و تحشیه: محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.
- چلونگر، محمدعلی؛ احمدی اختیار، مهدی و بهمن زینعلی، زمستان ۱۳۹۲، «تاریخ‌نگاری محلی در دوره مغول و شاخصه‌های آن»، پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، سال اول، شماره ۳: ۷۵-۹۰.
- داعی الاسلام، سید محمدعلی، ۱۳۶۲، فرهنگ نظام، جلد ۱-۴، تهران: شرکت دانش.
- رستمی، فاطمه و مهدی فرهانی منفرد، بهار ۱۳۹۱، «بررسی شاخص‌های گفتمان وزارت‌محور در قرون میانه ایران تا روی کار آمدن تیموریان»، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۸۵.
- رضوی، سید ابوالفضل و نسرین جابری‌نسب، تابستان و پاییز ۱۳۸۶، «تاریخ‌نگاری محلی در دوره ایلخانان»، مجله مسکویه، سال دوم، شماره ۷: ۱۱۰-۱۴۰.
- رهربرن، کلاوس میشل، ۱۳۵۷، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه: کیکاوس جهان‌داری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سیفی هروی، سیف‌بن محمد بن یعقوب، ۱۳۸۳، تاریخ‌نامه هرات، به تصحیح: غلامرضا طباطبائی مجد، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- عباسی، جواد و فاطمه حاجی‌آبادی، بهار ۱۳۹۵، «وزارت در عصر حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری از زوال ایلخانان تا برآمدن تیموریان»، فصلنامه ایران‌نامک، دانشگاه فردوسی، شماره ۱.
- عباسی، جواد، ۱۳۷۹، «امارت در ایران عهد مغول»، به راهنمایی: شیرین بیانی، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- عباسی، جواد، خرداد ۱۳۸۲، «برهه‌ای از یک کشمکش تاریخی؛ بررسی مناسبات وزیران و امیران در عصر ایلخانی»، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ویژه‌نامه تاریخ و باستان‌شناسی، سال نهم، شماره پیاپی ۲۶: ۱۶۹-۱۹۰.
- قزوینی، سیف‌الدین حاجی‌بن نظام عقلی، ۱۳۶۴، آثار الوزراء، تصحیح و تعلیق: میر جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: اطلاعات.
- مرتضوی، منوچهر، ۱۳۸۵، مسائل عصر ایلخانان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، ۱۳۱۸، درة الأخبار و لمعة الأنوار، تهران: شرکت سهامی چاپ خودکار ایران.





منشی کرمانی، ناصرالدین، ۱۳۲۸، سمط العلی للحضرة العلیا، به تصحیح: عباس اقبال، تحت نظر: محمد قزوینی، تهران: شرکت سهامی چاپ.

منشی کرمانی، ناصرالدین، ۱۳۶۴، نسائم الأخبار من لطائف الأخبار فی تاریخ الوزراء، با تصحیح و مقدمه و تعلیق: میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.

میرجعفری، حسین و عباس آشوری، ۱۳۸۳، تاریخ نگاری و تحولات آن در ایران و جهان، چاپ دوم، تهران: اساطیر. ناشناس، ۱۳۵۵، تاریخ شاهای قراختایان، به اهتمام و تصحیح: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ناظم الاطباء، علی اکبر نفیسی، ۲۵۳۵، فرهنگ نفیسی، جلد ۵، تهران: کتابفروشی خیام.

همدانی، رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳، جامع التواریخ، جلد ۲، به تصحیح و تحشیه: محمد روشن و مصطفی موسوی، چاپ اول، تهران: البرز.

وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله شیرازی، ۱۲۶۹ق، تجزیه الأمصار وتجزیه الأعصار، به اهتمام: محمد مهدی اصفهانی، بمبئی: بی نا.



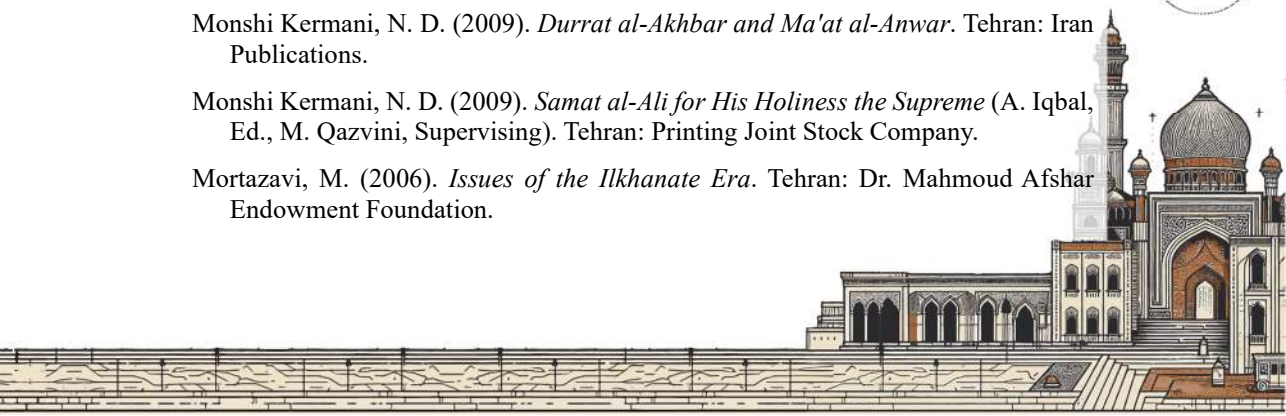
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





References

- Abbasi, J. (2000). "Emirates in Iran during the Mongol era" (S. Bayani, Ed.). Ph. D. thesis, University of Tehran.
- Abbasi, J. (2003). "A moment of a historical conflict; A study of the relations between ministers and emirs in the Ilkhanid era," *Journal of Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Special Issue on History and Archaeology*, 9(26), 169-190.
- Abbasi, J., & Hajiabadi, F. (2016). "Ministry in the era of local governments in Iran in the eighth century A.H., from the decline of the Ilkhanids to the rise of the Timurids," *Iran Nameh Quarterly, Ferdowsi University*, No. 1.
- Aqsara'i, M. I. M. (1983). *Masamr al-Akhbar wa Masayret al-Akhyar* (O. Turan, Ed.). Tehran: Asatir.
- Chalongar, M. A., Ahmadi Ekhtiyar, M., & Zeinali, B. (2013). "Local historiography in the Mongol period and its characteristics," *Research Journal of Local History of Iran*, 1(3), 75-90.
- Da'e'il-Islam, S. M. A. (1983). *Farhang al-Nizam* (Vols. 1-4). Tehran: Danesh Company.
- Hamedani, R. D. F. (1994). *Jame' al-Tawarikh* (Vol. 2) (M. Roshan & M. Mousavi, Eds.). (1st ed.). Tehran: Alborz.
- History of the Qara-Khataiyans* (M. I. Bastani Parizi, Ed.). (1976). Tehran: Iran Publications.
- Ibn Zarkub Shirazi, A. I. A. A. (1971). *Shiraznameh* (B. Karimi, Ed.). Tehran: Roshana'i Press.
- Jafarian, R., & Kamali, M. (2013). "The power conflict in the Seljuk government as narrated by the *Seljuknameh* of Zahir al-Din Neyshaburi," *Historical Sciences Research*, 5(2), 40-58.
- Junaid Shirazi, M. D. A. Q. (1949). *Shad al-Azar fi hat al-Awzar ann zawar al-Mazar* (M. Qazvini & A. Iqbal, Eds.). Tehran: Majles Publications.
- Mirjafari, H., & Ashouri, A. (2004). *Historiography and its Developments in Iran and the World* (2nd ed.). Tehran: Asatir.
- Monshi Kermani, N. D. (2005). *The Streams of News from the Streams of News in the History of the Ministers* (M. J. H. Ernavi, Ed.). (2nd ed.). Tehran: Eta'lat.
- Monshi Kermani, N. D. (2009). *Durrat al-Akhbar and Ma'at al-Anwar*. Tehran: Iran Publications.
- Monshi Kermani, N. D. (2009). *Samat al-Ali for His Holiness the Supreme* (A. Iqbal, Ed., M. Qazvini, Supervising). Tehran: Printing Joint Stock Company.
- Mortazavi, M. (2006). *Issues of the Ilkhanate Era*. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.





- Nazim-ul-Ateba, A. A. N. (1976). *Nafisi's Literature* (Vol. 5). Tehran: Khayam Bookstore.
- Qazvini, S. A. N. (1985). *Works of Ministers* (M. J. H. Ermavi, Ed.). Tehran: Etelat.
- Razavi, S. A., & Jaberinasb, N. (2007). "Local historiography in the Ilkhanate period," *Miskaveh Magazine*, 2(7), 110-140.
- Rehrbern, K. M. (1978). *The state system in the Safavid period* (K. Jahandari, Trans.). Tehran: Ketab Publications.
- Rostami, F., & Farhani Monfared, M. (2012). "A study of the indicators of ministry-based discourse in medieval Iran until the rise of the Timurids," *Ganjineh-e-Sanad Quarterly*, No. 85.
- Seifi Heravi, S. M. Y. (1983). *Tarikh-e-Nameh of Herat* (G. T. Majd, Ed.). Tehran: Asatir.
- Wasaf-ul-Hadra, F. I. A. Sh. (1853). *Analysis of the Worlds and the Eras* (M. M. Isfahani, Ed.). Mumbai.



ضمیمه

Supplement

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

